

تأثیر موقوفات گنجعلی خان بر کالبد شهری کرمان با تکیه بر اسناد وقفنامه های گنجعلی خان

نزهت احمدی^۱

چکیده: بدیهی است در مطالعات و پژوهش های تاریخ معماری و شهرسازی نمی توان از تاریخ اجتماعی و تأثیر آن بر کالبد شهری غافل ماند. اما متأسفانه تاریخ اجتماعی از جمله موارد مغفول مانده در تاریخ ماست که به دلیل ضعف منابع چندان اطلاعات دقیقی در این زمینه در دست نیست. هم چنین توسعه و پیشرفت شهری که نشان دهنده ثبات، امنیت، تدبیر حکومت و بهبود وضعیت اقتصادی جامعه می باشد، از مواردی است که کم تر در منابع توضیح قابل توجهی در مورد آن می توان یافت و بیش تر اطلاعات ما در این خصوص بر پایه بناها و مستحقات باقیمانده از دوره های مختلف تاریخی است. از این روی، توجه به سایر منابع و حتی اسناد می تواند ما را در شناخت تاریخ اجتماعی ایران یاری رساند. از جمله این اسناد وقفنامه ها هستند که نه به منظور ثبت تاریخ که تنها به دلیل رسمیت دادن به عمل وقف تنظیم شده اند ولی در لابلای این اسناد گاه اشاراتی یافت می شود که پرده از برخی ابهامات تاریخی بر می دارد. اگر چه در دهه اخیر توجه به اسناد و به ویژه وقفنامه ها از رشد چشمگیری برخوردار بوده است، اما در اکثر اوقات تنها در زمینه مطالعات تاریخی مورد توجه قرار گرفته و در دیگر رشته ها از جمله شهرسازی هم چنان مهجور مانده است. حال آن که با دقت در وقفنامه ها گاه می توان اطلاعات ارزشمندی در خصوص چگونگی توسعه کالبدی یک شهر به دست آورد.

در مقاله حاضر تلاش شده است تا با بررسی و تحلیل محتوای اسناد وقفنامه های موجود از گنجعلی خان^۲ - حاکم کرمان در دوره شاه عباس اول صفوی - حتی الامکان تحولات کالبدی شهر کرمان در دوره صفویه را روشن سازیم. بنابر این، اساس کار بر بازخوانی و تحلیل محتوای مطالب این اسناد بنا نهاده شده و تنها به ضرورت از منابع دیگر استفاده شده است.

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س) nozhat.ahmadi@gmail.com

۲ تصویر این سند ضمیمه مقاله حاضر می باشد.

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۷ تاریخ تأیید: ۹۳/۰۲/۰۶

در این پژوهش پرسش اصلی این است که چگونه وقف در خدمت توسعه کالبدی شهری قرار گرفته است؟ فرضیه ارائه شده آن است که درایت و توجه فرد واقف و شناخت وی از نیازهای اجتماعی محل می تواند موقوفات وی را در جهت توسعه کالبدی شهر ساماندهی کند.

واژه های کلیدی: گنجعلی خان، کرمان، وقف، صفویه، توسعه کالبدی شهری، تاریخ اجتماعی-کالبدی

The Impact of Ganjali Khan Endowments on Urban Structure of Kerman, with Emphasis on Endowment Documents of Ganjali Khan

Nozhat Ahmadi¹

Abstract: Obviously, social history and its impact on urban structure should not be neglected in studies on history of architecture, and urban planning; but unfortunately because of weakness in historical sources, we do not have specific information on our social history and as a result it is neglected. Also we rarely can find noticeable information on urban development, which indicates stability, security, governmental plans, and economical improvement of society; and our information mostly depends on buildings and constructions of different historical periods. Endowment documents are drawn up to formalize the act of endowing, but there are hidden points in these documents which throw light on some historical obscurities.

Even though noticing documents and specially endowment documents has had an impressive increase in present decade, but mostly has been used in historical studies and neglected in other domains, such as Urban planning. Observation of endowment documents would provide precious information on circumstances of structural development of cities.

In the present paper we have tried to elucidate structural developments of Kerman in Safavid era by means of study and context analysis of existing endowment documents of Ganjali Khan (Kerman's sovereign in the reign of Shah Abbas I). As a result the study has been done by reading out and analyzing the contexts of these documents and other sources have been used just by necessity.

The main question is how endowment has helped structural development of cities; and the hypothesis suggests that insight of the benefactor and his knowledge of social requirements can organize his endowments with regard to structural development of the city.

Key Words: Ganjali Khan, Kerman, Endowment, Safavids, Structural Urban Development, Social - Structural History

1 Associate Professor of History, Al-Zahra(PBUH) University nozhat.ahmadi@gmail.com

موقوفات گنجعلی خان

گنجعلی خان زیگ حاکم مورد اعتماد شاه عباس اول^۱ در کرمان، شخصی قدرتمند، با سیاست و کیاست بود که در دوره حکومت خویش آبادانی و توسعه شهر کرمان را وجه همت قرار داده بود و از هر راه ممکن تلاش داشت تا این شهر کویری و خشک را به شهری آبادان و پر رونق بدل سازد. ساخت و سازهای باقیمانده از دوره او^۲ گواهی متقن بر این ادعاست. وی حاکمی توانمند و تا اندازه زیادی دارای استقلال عمل در حوزه خود بود که رفتار و کردار شاه عباس را سرمشق خویش ساخته و بدان اقتدا کرده است. او علاوه بر آن که نمونه کوچک شده‌ای از میدان نقش جهان را با تأسیسات جانبی در کرمان بنا کرده، همانند شاه عباس بخشی از درآمد این مجموعه و ملحقات آن را بر حرم امام رضا وقف نموده است.^۳ اهمیت این کار زمانی مشخص می‌شود که توجه داشته باشیم چنین اتفاقی در سایر شهرهای ایران حتی شهرهایی که به لحاظ اقتصادی قدرتمندتر از کرمان بودند هم اتفاق نیفتاده است.

علی‌رغم آن که معتقدیم در دوره صفویه الگوی شهرسازی و توسعه شهری مورد توجه حکومت بوده است اما با این وجود اقدام گنجعلی خان را نمی‌توان دستوری، هر چند شفاهی از جانب شاه به حاکمانش تلقی کرد. همچنین نمی‌توان آن را صرفاً ناشی از قدرت‌طلبی گنجعلی خان دانست. پس این پرسش مطرح می‌شود که وی چرا و با چه انگیزه‌هایی اقدام به ساخت میدان و سپس وقف اموال خود در ابعادی وسیع نمود؟ آیا این صرفاً به دلیل میل فردی او بوده است یا برای نشان دادن ارادت خود به شاه متبوعش

۱ وی از دوران کودکی شاه عباس در هرات در خدمت او بود و پس از به سلطنت رسیدن شاه عباس به پاس خدماتش رتبه «خانی و لقب ارجمند بابائی» دریافت کرد و تا پایان حیات نزدیک به سی سال «من حیث الاستقلال حاکم و فرمانروای دارالامان کرمان» بود. اسکندربیک ترکمان (۱۳۸۲)، *تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح ایرج افشار، ج ۲، تهران: انتشارات امیر کبیر، ص ۱۰۴۱.

۲ میدان گنجعلی خان با کلیه ملحقاتش مانند بازار، حمام، مسجد و کاروانسرا از جمله مستحذات او در کرمان می‌باشد.

۳ رجوع شود به موارد مصرف وقفنامه.

مبادرت به چنین کاری کرده است؟ یا حتی می توان موقعیت منطقه ای و جغرافیایی را در آن دخیل دانست؟

آن چه مسلم است، آن است که کرمانی که گنجعلی خان به حکومتش منصوب شد به لحاظ کالبد شهری با کرمانی که در پایان حیاتش باقی گذاشت تفاوت های بسیار داشت. شاید منابع تاریخی کمتر به جزئیات مسائلی از این دست اشاره داشته باشند و حتی پاره ای از این سخنان از سر چاپلوسی و تملق گویی مورخان تلقی شود. اما شواهد دیگری نیز در دست است که می تواند میزان توجه گنجعلی خان را به آبادانی و عمران شهر کرمان نشان دهد. از جمله می توان به دو وقفنامه گنجعلی خان اشاره نمود. البته لازم است پیش از آن که به این وقفنامه ها پرداخته شود، مختصراً در مورد اسناد وقفنامه ها و لزوم استفاده از آنها در پژوهش های تاریخی بپردازیم.

به طور کلی وقفنامه ها در زمره اسناد طبقه بندی می شوند و اگر چه این اسناد برای نشان دادن عمل وقف و رسمیت دادن به آن تنظیم شده اند اما کم و بیش اطلاعات درخوری را در زمینه های مختلف تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی به دست می دهند که گاه در هیچ یک از منابع تاریخی به آن برخورد نمی کنیم. هر وقفنامه به تنهایی اگر چه به نظر می رسد با جملاتی کلیشه ای و تکراری صرفاً موضوع وقف مورد نظر خود را به ثبت رسانده است اما با کمی مذاقه حتی می توان اطلاعاتی در زمینه اسامی و اعلام جغرافیایی، اصطلاحات خاص اوزان و مقیاس ها، برابری ارزش برخی کالاها با پول رایج آن دوره، سیر تطور واژگان و بسیاری موارد دیگر به دست آورد. هم چنین با مراجعه به این گونه اسناد و بررسی و طبقه بندی دوره ای و مقایسه تطبیقی آن ها حتی می توان اطلاعات ارزشمندی در زمینه سیر تحولات و تفاوت های فرهنگی-اجتماعی دوره های مختلف تاریخی کسب نمود و طبیعی است بدون در نظر گرفتن تحولات فرهنگی-اجتماعی نمی توان به سیر تحول شهرنشینی در دوره های مختلف پی برد. در نتیجه می توان به وقفنامه ها به

عنوان منبع ارزشمندی در زمینه معماری و شهرسازی نگریست که حاوی مطالب قابل توجهی می باشد، به طوری که گاه با توجه به این اطلاعات می شود طرح شماتیک برخی شهرها و یا مناطقی از یک شهر مانند بازار آن را ترسیم نمود.

اما در مورد کرمان و وقفنامه‌هایی که از گنجعلی خان حاکم این شهر باقی مانده باید گفته شود که در حال حاضر دو نسخه سواد قدیمی از دو وقفنامه جداگانه از وی بر جای مانده که اولی مربوط به وقفی است که وی در سال ۱۰۰۸ هـ.ق انجام داده^۱ و دومی در سال ۱۰۲۴ ق^۲ تنظیم شده است، یعنی زمانی که میدان جدید کرمان را تأسیس نموده و آن را بر آستانه امام رضا (ع) وقف کرده بود.

پیش از هر چیز باید به این نکته توجه کرد که در این جا این دو وقفنامه را علی‌رغم آن که نسخه سواد است به عنوان یک سند معتبر پذیرفته ایم و نخواستیم در صحت آن شک نماییم. البته شاید بتوان در صحت و بی‌غل- و غش بودن بسیاری از نسخ سواد تردید کرد، اما این تردید در مورد سند مورد نظر ما بیشتر وقتی مطرح می باشد که بخواهیم بر جنبه‌های اقتصادی آن تکیه کنیم. حال آن که چیزی که در این جا مطرح شده است بیش‌تر مبتنی بر محور اجتماعی آن است نه ارزش اقتصادی و احیاناً مورد مصرف آن که بخشی از آن تا امروز کارکرد دارد.

لازم به ذکر است که نسخه سواد که مورد استفاده این مقاله قرار گرفته است با نسخه سواد که آقای دکتر باستانی پاریزی در کتاب گنجعلی خان^۳ خود آورده‌اند تفاوت‌هایی دارد، اما در این جا در صدد ارزش‌گذاری بر اصالت هیچ کدام نیستیم. چرا که از نظر موضوعات مورد بحث ما این دو سند هیچ تفاوت چشمگیری با یکدیگر ندارند و تنها اختلافاتی در برخی

۱ به شماره بایگانی ۱۰۷۵؛ امید رضائی (۱۳۸۲)، فهرست اسناد موقوفات ایران (دفتر دوم، کرمان)، تهران: اسوه، کرمان، ص ۲۳۴.

۲ به شماره بایگانی ۱۰۷۶؛ همان، ص ۲۳۵.

۳ محمدابراهیم باستانی پاریزی (۱۳۶۲)، گنجعلی خان، تهران: انتشارات اساطیر، چ ۲.

جملات دیده می شود که اگر قرار باشد دو نسخه به صورت تطبیقی و سندشناسی با یکدیگر مقایسه شوند می بایست به این موارد توجه کرد. همان طور که می دانیم نه تنها گنجعلی خان از طرف شاه عباس به حکومت کرمان منصوب شده بود بلکه مورد اعتماد ویژه شاه نیز قرار داشت تا جایی که شاه او را پدر خطاب می کرد و آن گونه که از منابع برمی آید دست وی را در کار حکومت کرمان باز گذاشته بود.^۱ البته رونق کرمان در دوره گنجعلی خان گویای آن است که وی به حق درخور اعتمادی که شاه نسبت به او داشت بود. در این جا نمی خواهیم در مورد شخصیت وی سخن بگوییم که این خود کار مستقلی را طلب می کند بلکه می خواهیم به موقوفات وی و انگیزه هایش از وقف و تأثیر این موقوفات در توسعه کالبدی شهر کرمان پردازیم. برای این کار ابتدا هر یک از وقفنامه ها را به طور مستقل مورد بررسی و تحلیل قرار داده ایم و سپس با مقایسه ای میان این دو وقفنامه به تشابهات و تفاوت های آن ها پرداخته ایم.

وقفنامه اول

وقفنامه اول به سال ۱۰۰۸ق، وقفنامه ای مختصر است شامل دو بخش، که بخش دوم مربوط به تولیت موقوفات است و با توجه به آن چه در بازنویسی نسخه سواد دوم نوشته شده بخش دوم در نسخه سواد پیشین در پشت وقفنامه قرار داشته، ولی در بازنویسی این سواد در ادامه متن آمده است.

سبک و سیاق نگارش این وقفنامه مثل تمام وقفنامه های دیگر در این دوره با حمد و ثنای خداوند آغاز می شود و سپس به نعت پیامبر و ائمه می پردازد. بعد از آن باز مانند بیشتر وقفنامه ها به گذران بودن دنیا و لزوم کسب توشه ای برای دنیای دیگر اشاره دارد.

نویسنده این وقفنامه که بی تردید از کاتبان معتبر دستگاه گنجعلی خان

۱ اسکندربیک منشی، همان، ص ۱۰۴۱.

بوده است با نگاهی تقدیرگرایانه می نویسد: زمانی که لطف «حضرت واقف الضمائر و مشیت شامله کاشف السرائر اقتضاء نماید که یکی از بندگان خود را از میان اقران به عنایت بیغایت خود مخصوص گرداند همت عالی نهمت او را بر آن گمارد که در مزرعه دنیا تخمی کارد که مواید فوائد آن در دار آخرت» (سطر ۱۵ و ۱۶ وقفنامه)^۱ دستگیر وی شود. نویسنده با این عبارات می خواهد خواننده را متقاعد سازد که این کار گنجعلی خان، انجام وظیفه ای بوده که پروردگار با مورد توجه قرار دادن وی بر عهده اش گذاشته است. البته ابهامی که در این جا باقی می ماند آن است که واقف تا چه اندازه مخیر و مختار در انجام چنین امری بوده است؟ و آیا دیگرانی که چنین نکرده اند بدان دلیل بوده که مورد لطف الهی قرار نداشته اند؟ و باز می توان این پرسش را مطرح نمود که آن دیگران چگونه توشه ای برای دنیای دیگر خود فراهم خواهند کرد؟ و آیا می توان این را نوعی نگاه تقدیرگرایانه تلقی کرد که حتی انجام اعمال نیک نیز گویی تنها به لطف و مشیت الهی وابسته است؟

پس از این عبارات تنها برای آن که مشخص نماید زمان این وقف در دوره شاه عباس صفوی می باشد در چندین سطر به توصیف القاب شاه پرداخته است و می گوید: «در زمان سلطنت و خلافت نواب کامیاب سپهر رکاب ممالک رقاب اعلیحضرت فلک رفعت..... ثریا مرتبت خورشید منزلت بهرام صولت پادشاه جمجاه... خاقان تاجبخش کامکار» (سطر ۱۶ و ۱۷ وقفنامه). سپس در ادامه مطالبش با عباراتی چون «مورد عنایت نامتناهی مهبط فیوضات انوار الهی مرصص بنیان دین مبین خلاصه احفاد سید المرسلین نقاوه اولاد امیرالمومنین منشور خلافت انا جعلناک خلیفة فی الارض...» (سطر ۱۷ و ۱۸) بر حمایت الهی از حکومت شاه و نیز سیادت وی صحه گذاشته است. سپس اشاره می کند که «ندای خوش صدای لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا مما تحبون به گوش هوش غلام با اخلاص در گاه شاهی گنجعلی خان

۱ شماره سطرها از جمله بسم الله الرحمن الرحیم شمارش شده است.

زیگ حاکم دارالامان کرمان» (سطر ۲۰ و ۲۱) رسید و او را بر آن داشت تا به وقف اموال مبادرت نماید. در این عبارات همزمان چند مقصود را نشان می دهد نخست آن که همان طور که گفته شد بر الهی بودن این کار صحه می گذارد و دوم آن که واقف را که لایق شنیدن ندای آسمانی بوده است، غلامی با اخلاص در زمره غلامان شاه معرفی می کند و نشان می دهد که حتی توفیق چنین کاری مانع از بندگی درگاه شاهی نیست. بعد از آن اذعان می کند که چون بر او معلوم و مسلم شد که «دنیا گذاشتنی است نه داشتنی» (سطر ۲۱)، پس در پی انجام کاری برآمد که ماندگار باشد. این عبارت به نوعی نقیض تقدیرگرایی پیشین است و نوعی تعقل گرایی و اختیار را نشان می دهد، به ویژه که تأکید می کند که او «خواست که همت خود را بر عملی گمارد که حاصل آن را در روز جزا بردارد» (سطر ۲۱ و ۲۲). پس بی تردید وی اگر هیچ قصد و نیت دیگری به ویژه مقاصد دنیوی نداشته باشد - که بی شک از آنها نیز خالی نیست - با علم و درایت و عاقبت اندیشی در پی کاری است که برای دنیای دیگر سودآور باشد.

آن گاه به بحث در خصوص موقوفه می پردازد که باغی است واقع در بعلب آباد حومه قریه دارالکان کرمان (سطر ۲۲) که اینک موسوم به عباس آباد است. در این جا حاکم قدرتمند و واقف ما، زیرکانه نام شاه را بر باغی که خود ساخته می گذارد و آن را عباس آباد می نامد که نه تنها وفاداری خود را نسبت به شاه نشان دهد بلکه احیاناً هر گونه سوء تعبیری را از خود دور نماید و چاکروار نشان دهد که هر چه می کند برای شخص شاه است. سپس می افزاید که این باغ را «با همگی و تمامی منابع و مجاری میاه مع میاه یکصد و سی و نه سهم تام مشاع از جمله سهام بعلب آباد مذکور که شرب باغ مذکور می شود با همگی و تمامی منابع و مجاری قنات جدید که نواب مومی الیه آن را از جمله طوافی ... و به سعی مشکور جاری ساخته با همگی و تمامی کاروانسرائی واقع در بازار

محمودی شهر جدید کرمان که نواب مشار الیه احداث نموده سوای دکاکین بیرون کاروانسرا که وقف مسجدی است که در جنب کاروانسرای مذکور واقع است و نواب مومی الیه به سعی خود احداث نموده» (سطر ۲۳ تا ۲۵). وقفنامه در این جا توضیح می دهد که این باغ با تمامی منابع و مجراهای آب آن و نیز «یکصد و سی و نه سهم» از سهم آب قریه بعلب آباد که باغ مذکور را آبیاری می کند همراه با تمام منابع و مجراهای قنات جدیدی که واقف آن را به همت خود ساخته است به انضمام تمام کاروانسرای که «واقع در بازار محمودی شهر جدید کرمان» می باشد و واقف آن را بنا نموده به استثنای دکان های بیرون کاروانسرا که آن ها را نیز واقف ساخته و وقف است بر مسجدی که در جنب کاروانسرا احداث نموده است و تمام آن چیزهایی که در زمره توابع و متعلقات این کاروانسرا می شود همه را بر حرم امام رضا (ع) وقف نموده است.

در این قسمت وقفنامه به چند نکته برمی خوریم. ابتدا آن که ادعا می کند که قنات را خود ساخته است و این محل تردید است و باید دقت بیشتری شود زیرا ممکن است از قنات های متروکه باشد که وی آن را آباد ساخته است. دوم توجهی است که به امر وقف آب و سهام آب در منطقه می کند. باید توجه داشت در منطقه کویری کرمان آب ارزش بسیاری دارد و احتمالاً درآمد حاصل از آن می تواند زیاد باشد. سوم آن که ضمن اشاره به ساخت کاروانسرا در بازار محمودی از شهر جدید کرمان یاد می کند و این ممکن است گویای آن باشد که وی نیز مانند شاه عباس بخش جدیدی را به شهر اضافه کرده است و چهارمین مورد اشاره وی به دکان های بیرون از کاروانسرا است که بر مسجد مجاور کاروانسرا وقف است و این خود نشان دهنده آن است که این وقفنامه نخستین وقف گنجعلی خان نیست و پیش از آن نیز مبادرت به چنین کاری کرده است اما سند آن اینک در دست نیست.

در این وقف چند مسئله مطرح شده که بنابر اولویت هایی که واقف

مقرر کرده بررسی می شود. ابتدا آن که پرداخت حقوق کارگرانی که در آن جا کار می کنند و نیز پرداخت حقوق دیوانی (سطر ۳۲)، یعنی مالیات مرسوم، و نیز هزینه مرمت و تعمیر عمارات و تنقیه قنات ها و خلاصه آن چه که برای حفظ و بقای اصل موقوفه لازم است را مورد توجه قرار داده و سپس یک دهم درآمد به عنوان حق التولیه به متولی اختصاص داده است (سطر ۳۲ و ۳۳) پس از آن درآمد را به ترتیب زیر تقسیم نموده است:

۱. بیشترین سهم را به حافظان قرآن اختصاص داده که رقم ۵ تومان تبریزی است و خواسته در حرم به تلاوت قرآن بپردازند. ۲. سالانه ۳ تومان مقرری برای مؤذن حرم در نظر گرفته که بنا بر شواهد می بایست رقم قابل توجهی باشد. ۳. مبلغ ۳ تومان هم به فراش اختصاص داده است. ۴. برای جاروب کش حرم که وظیفه نظافت آن جا را بر عهده دارد سالانه مبلغ ۱ تومان تخصیص داده است. ۵. مورد دیگری که بدان توجه کرده روشنایی حرم است که خواسته مبلغ ۵ تومان به این کار اختصاص یابد. اما برای این کار دقت بیشتری نشان داده و خواسته که سالانه این مبلغ در حضور قاضیان شهر و کلاتر و کدخدایان شهر کرمان در همان جا به مصرف خرید موم برسد و سپس موم خریداری شده به مشهد ارسال شود. ۶. وی مقرر داشته که سالانه به مبلغ ۳ تومان، جانماز کرکی در کرمان خریده و سپس به مشهد ارسال شود. ۷. مبلغی نیز به خرید قالی در شهر کرمان و ارسال آن به مشهد تخصیص داده است. ۸. در آخر نیز قید کرده که اگر چیزی باقی ماند آن را به خدام حرم یا طلبه ها و یا هر کس دیگری که متولی صلاح بداند، بدهند (سطر ۳۴ تا ۳۸).

در این جا چند نکته قابل توجه است. نخست آن که با قید خرید اجناس در خود شهر کرمان و سپس ارسال جنس به جای پول نقد هم از حیث و میل احتمالی پول جلوگیری کرده است و هم من غیرمستقیم به اقتصاد شهر کمک نموده است. در واقع به طور ثابت برای تعدادی کارگر و هنرمند ایجاد اشتغال نموده است چرا که می بایست سالانه این اجناس

را در کرمان تهیه و به مشهد ارسال نمایند. دوم آن که به امر رونق ظاهری حرم مانند نظافت، روشنایی، فرش و غیره بیش از امور تحصیلی توجه داشته است.

آخرین مورد قابل توجه در این وقفنامه دقتی است که گنجعلی خان در تعیین متولی نشان داده است. به طوری که علاوه بر بخشی که در متن وقفنامه به این امر تخصیص داده، بخش جداگان‌های را بر متن اصلی افزوده است و در آن باز امر تولیت را به تفصیل بیان داشته است.

وی دقت زیادی به خرج داده که تولیت هیچ‌گاه از اختیار خانواده او خارج نشود تا جایی که بیان می‌کند و علی‌رغم شیوه متدوال که تولیت را بیشتر در اختیار فرزندان ذکور خانواده قرار می‌دهد است وی تأکید کرده که اگر فرزند پسری از نسل او باقی نماند تولیت تا زمان تولد فرزند پسر به دختران تعلق گیرد. مسئله بخشیدن تولیت به دختران از جمله موارد قابل توجه است چرا که در آن دوره کمتر به چنین مواردی برخورد می‌شود و غالباً هر زمان که نسل پسری واقف و یا پسرانی که از دختران او متولد شده باشند وجود نداشته باشد واقفان به جای دادن تولیت به دختران خانواده آن را به دیگران از جمله علماء، فقهاء و یا معتمدان شهر بخشیده‌اند.

وقفنامه دوم

وقفنامه دوم مفصل‌تر و مشروح‌تر از وقفنامه نخست است و در سال ۱۰۲۴ ق برای ثبت موقوفات گنجعلی خان جهت آستانه امام رضا (ع) در یک بخش مقدماتی و چهار فصل تنظیم شده است.^۱ در این وقفنامه‌ها به بسیاری از مستحدثات گنجعلی خان چه در داخل شهر و چه خارج از شهر اشاره شده و تقریباً از تک تک بناهای احداث شده در میدان و اطراف آن و نیز سایر

۱ میزان آسیب‌دیدگی این وقفنامه بیش از وقفنامه نخست است به طوری که بخش‌هایی از آن کاملاً محو شده است.

موارد وقفی وی یاد شده است. چیزی که می تواند ما را در تهیه طرح شماتیک شهر یاری رساند. همچنین به صراحت بر چگونگی دستیابی و تصرف مالکیت بر اراضی محلی که گنجعلی خان در آن‌ها بنایی ایجاد کرده، پرداخته است. در ضمن غالباً اطلاعات بسیاری در مورد جزئیات بناهای جدید به دست می دهد و بعضاً در مواردی جزئیاتی از سایر بناهای هم‌جوار نیز می توان از آن به دست آورد.^۱

سبک و سیاق نگارش این وقفنامه دقیقاً مانند وقفنامه پیشین است، یعنی با حمد و ثنای خداوند آغاز و سپس به نعت پیامبر و ائمه پرداخته می شود بعد از آن، ستایش و تمجید بسیاری از شاه عباس شده است.

در این جا نیز مانند وقفنامه پیشین اقدام گنجعلی خان به مثابه الطاف الهی که تنها نصیب برخی از بندگان خداوند می شود تلقی شده است. نوعی نگاه تقدیرگرایی در این وقفنامه مانند بسیاری دیگر از وقفنامه‌ها وجود دارد. همچنین مانند وقفنامه پیشین چندین سطر را به این اختصاص داده که تنها بگوید این وقف در روزگار شاه عباس اتفاق افتاده است و پس از آن با عباراتی مختصرتر از واقف یاد کرده است و او را «غلام درگاه شاهی» (سطر ۲۷) معرفی کرده که «به محض فیض الهی و یمن دولت و مرحمت پادشاهی» اقدام به وقف نموده است. در واقع می خواهد بگوید که بدون یمن دولت شاهی بی شک این کار محقق نمی شد که البته تردیدی نیست که منصبش را از شاه گرفته بود و اگر شاه دست او را باز نمی گذاشت این مقدار دارائی به دست نمی آورد که از کنار آن بتوان چنین اقداماتی انجام داد.

سپس می گوید: «همگی و تمامی این رقبات و املاک واقعه دراصل شهر کرمان و توابع که بعضی به مباحه شرعیه خریداری و برخی به مال و رجال خود سا... و آبادان و معمور گردانید» (سطر ۲۸ و ۲۹) و همه آن‌ها

۱ به طوری که شاید بتوان با استفاده از این وقفنامه نقشه‌های تقریبی از بناهای وقفی و بناهای مجاور آن را باز تولید کرد.

را به تفصیل در طی چهار فصل در وقفنامه مشخص کرده است، در زمره موقوفات اوست.

در فصل نخست چنین آمده است: «در میدان بلده کرمان دکاکین و دکانچه ها و خانه ها و قطعات اراضی حوالی میدان از مالکان خریداری نموده عمارات و ابنیه و دکاکین را منهدم و هموار ساخته»^۱ (سطر ۳۰ تا ۳۲) است. تا این جا نشان می دهد که پیش از آن نیز در این محل ساخت و سازهای قابل توجهی وجود داشته و در ضمن می توان استنباط کرد که این محل به لحاظ موقعیت اقتصادی دارای اهمیت بوده است و احتمالاً به همین جهت واقف مالکیت آن را احراز نموده؛ حال به زور یا به میل چنین کرده، که بعید است چندان به میل صاحبان آن بوده باشد، و سپس در محل آن «حمام و بازاری بنا نموده» است. در ادامه به توصیف محل می پردازد و می گوید: «و حمام مشتمل بر باغچه ها و اراضی خالیه جانب جنوب حمام و موقع حمام مزبور ضلع جنوب میدان مزبور است و بازار اشتمال دارد بر دکاکین و حجرات تحتانی و فوقانی و دکانچه ها و تختگاه ها و فضای میدان و این دکاکین در سه ضلع میدان واقع است شمال و مغرب و جنوب و دکاکین ضلع شرقی میدان که بر دو جانب ایوان کاروانسراست نواب مومی علیه وقف نموده است بر مسجدی که متصل کاروانسرا بنا نموده و بازارچه ای که در ضلع شمالی است خارج اصل راست بازار مشتمل بر هشت درب دکان و دکانچه و شارع محله پای کشک از میان آن بازارچه است» (سطر ۳۲ تا ۳۸).

بعد از این که مسئله تولیت بخش بالا را مشخص می کند به ادامه توضیحاتش در خصوص بقیه بازار می پردازد و می گوید: «بازار ضلع شمالی از جانب مشرق متصل می شود به مسجد متصل کاروانسرا و به دکان صباغی

۱ ظاهراً در بسیاری از شهرها زمانی که حاکم جدید مصمم به آباد و معمور کردن شهر می افتاد نخستین اقدامی که انجام می داد تخریب بخش های قدیمی و ساخت بناهای جدید به جای آن ها بود و البته در مواردی نیز به باز سازی و مرمت بناهای پیشین پرداخته اند. این روش تا دوره های اخیر نیز تداوم داشته و دارد. از جمله در دوره رضا شاه، مسئله مدرن کردن شهرها باعث تخریب برخی از بافت های قدیمی شد.

و دکان عطاری متصل حمام کهنه میدان و راست بازار ضلع جنوبی میدان از جانب مشرق متصل است به دکان متصل کاروانسرا که وقف مسجد است و به بازاری که سابقاً به بازار اختیاری موسوم بوده و نواب مومی الیه آن بازار را از نو پوشیده و اکنون به بازار شاهی اشتها دارد» (سطر ۳۹ تا ۴۲). این توصیفات بسیار ارزشمند است. نخست آن که به خوبی موقعیت مسجد، کاروانسرا، حمام، بازار و دکان‌ها را مشخص می‌سازد و دوم این که به برخی بناهایی که پیش از این وجود داشته اند اشاره می‌کند مانند حمام کهنه میدان و نیز «بازار اختیاری»؛ که مدعی است واقف آن بازار را مجدداً سقف زده و سپس نام آن به «بازار شاهی» تغییر یافته است. نکته قابل توجه آن است که باز نام شاه را بر این بازار نهاده است. درست است که بزرگ‌ترین و بهترین بازارها در شهرها غالباً به بازار شاهی مرسوم بوده است اما این نام‌گذاری وی چندان هم خالی از تدبیر زیرکانه برای حفظ موقعیت و اثبات وفاداری به شاه نمی‌باشد. از موارد دیگری که وقفنامه در اثباتش پافشاری دارد، مسئله تصرف شرعی واقف بر املاک مورد نظر است. این تأکید و اصرار وقفنامه نشان می‌دهد که از سویی در جامعه تصرف شرعی برای وقف اهمیت زیادی داشته و از سوی دیگر می‌تواند گویای آن باشد که شاید شک و تردیدهایی در مورد تصرف عادلانه و در نتیجه تملک شرعی آن وجود داشته است. باز بر اساس توضیحات سند چنین به نظر می‌رسد که در جوار منطقه‌ای که گنجعلی خان وقف کرده از پیش از این تاریخ رقبات وقفی وجود داشته است و به احتمالی ضعیف تر شاید هم از موقوفات خود وی بوده و فقط تولیتش به فرد دیگری واگذار شده بوده است و البته جزو موارد ذکر شده در این دو وقفنامه نیست.^۱

۱ البته همان طور که در توضیحات وقفنامه پیشین اشاره کردم قرائن نشان می‌دهد که وی پیش از نخستین سندی که از او بر جای مانده مسجدی در کنار کاروانسرای کرمان احداث نموده و چند باب دکان در بیرون از کاروانسرا برای مخارج مسجد بر آن وقف نموده است.

در فصل دوم وقفنامه وی اشاره می‌کند که: «نواب مومی الیه در خارج شهر جدید کرمان به مال و رجال خود یخدانی بنا نموده معمور و آبادان» (سطر ۴۵ و ۴۶) کرده است و این یخدان مجاور یخدان دیگری است متعلق به «حضرت شهریار محمد عبدالرشید» (سطر ۴۷) و از جوانب دیگر «به خرابیها و عمارات شهر مه شهر قدیم کان و به شارع عام» (سطر ۴۸) محدود می‌شود. با توجه به این عبارات می‌توان تصور کرد که در آن دوره بخشی از شهر متروکه و احتمالاً خالی از سکنه بوده است.

گنجعلی‌خان به عنوان حاکم شهر؛ اگر چه در آن دوره خدمات رفاهی در زمرة وظایف او تعریف نشده بود، همان طوری که مرسوم زمان بود مانند بسیاری دیگر از حاکمان سعی به انجام کارهای رفاهی و عمرانی داشته است که این ساخت و سازها و موقوفات همگی در راستای آن هدف بوده است. وی در وقفنامه مدعی است که: «نواب مشار الیه در حومه قریه کان کاریزی احداث و انشاء نموده به مال و رجال خود نقب و حفر قنات آن کرده آب آن را در وسط میدان و بازار مجدد مزبور جاری گرانید و ممر آب مذکور را از ابتدا تا انتها از خالص مال خود ترتیب داده در شوارع و خانه‌های عجزه و مساکن حوض‌ها ساخت و بدین مناسبت که از وسط شهر جاری است موسوم به شهرآباد گردانید» (سطر ۴۹ تا ۵۲). این نام با توجه به اهمیت این قنات برای شهر، نام با مسمایی نیز بوده است. جالب توجه است که در وقفنامه منبع و مصب این قنات و طول آن را با این عبارت «از منبع آن که دامن کوه ماهان است تا مصب آن که حوالی رقاباد حومه است تخمیناً هفت فرسخ خواهد بود» (سطر ۵۳ و ۵۴) مشخص کرده است. در همین قسمت به سایر قنات‌هایی که در همین محدوده قرار دارند نیز اشاره شده است. بنابر این با مراجعه به وقفنامه علاوه بر اطلاعات مربوط به موقوفات گنجعلی‌خان می‌توان از وجود برخی مستحدثات دیگر نیز خبر یافت.

فصل سوم وقفنامه در ادامه به مطلب قابل توجه دیگری اشاره می‌کند

و می گوید واقف: «در جانب جنوب شهر کرمان خیابان ها خارج شهر و داخل شهر احداث نموده اشجار مختلف بر حواشی جداول آب شهر آباد مزبور غرس نمود و بعضی خان ها^۱ و دکاکین در محله دولت آباد جهت راهون و ممر آب مذکور از مالکان خریداری» (سطر ۵۶ تا ۵۸). با این توصیف مشخص می شود که وی به زیبایی شهر و البته تلطیف آب و هوای خشک و گرم آن نیز توجه داشته است.

در فصل چهارم وقفنامه ابتدا به قنات «سلطان آباد مؤیدی که به میبیدی اشتهار دارد» و برخی اراضی و باغها که در اطراف کرمان از طریق خریداری تملک کرده است مانند دو باغ که در «محله قطب آباد قرار دارد یکی به نام «باغ نعمت آباد» و دیگری به نام «باغ عشرت آباد» اشاره دارد، هم چنین از خانه های داخل شهر جدید کرمان و خیابان های بیرون باغ نعمت آباد که به باغ نظر آباد منتهی می شود و نیز باغی در خارج شهر به نام «ناصر آباد» که همگی را ادعا کرده از طریق شرعی خریداری نموده، یاد می کند. در ضمن اشاره می کند که قنات «سلطان آباد مؤیدی» را به مال خود آبادان ساخته و در ملکیت وی قرار دارد (سطر ۶۰ تا ۶۷).

سپس تأکید می کند که پس از تصرف شرعی تمامی این مکان ها «قربه الی الله و طلباً لمرضاته به طوع و رغبت» (سطر ۷۱ و ۷۲) برای کسب ثواب اخروی بر آستانه امام رضا (ع) وقف نموده است. با این ادعا دو منظور را در یک جا گنجانده است. یکی اشاعه امور خیر که در واقع کارهای عام المنفعه است که رفاه عمومی را به دنبال دارد و برای توسعه شهر نه تنها مفید که واجب است و دیگر منتفع شدن از ثواب آن در زمان پس از مرگ می باشد. البته شاید مورد دیگری نیز به طور تلویحی در آن مستتر باشد و آن توسعه آستانه امام رضا (ع) است. این موضوع در ادامه همان سیاست های مذهبی صفویه و به ویژه توجهی که شاه عباس به مشهد داشت و در صدد بود حتی الامکان آن را جایگزین اماکن مقدسه ای نماید

که خارج از مرزهای ایران یعنی در قلمرو دولت عثمانی قرار بود و از این روی و رفت و آمد بدان نه تنها برای زائران ایرانی خطرات بسیاری را به دنبال داشت که باعث خروج سالانه مقادیر زیادی ارز از کشور می شد. باز مانند وقفنامه پیشین واقف در زمان حیات خود تولیت موقوفه را به خود اختصاص داده و پس از آن به تمامی فرزندان ذکور و فرزندان آنان هر که در قید حیات باشد به طور تساوی قرار داده است، و در صورت انقراض نسل فرزندان ذکور چه از پسران و چه از دختران او، تولیت را به دختران این خاندان داده است و در آخر وقفنامه با افسوس اظهار می کند که اگر تمامی نسل وی منقرض شد تولیت به شخصی متعلق خواهد بود که از جانب پادشاه متولی آستانه امام باشد.

با مطالعه وقفنامه به این نتیجه می رسیم که واقف دور اندیش پیش از هر کاری بقای موقوفات خود را در نظر داشته و با دقت هر چه تمام تر مواردی را ذکر کرده است و از متولی خواسته است ابتدا آن‌ها را انجام دهد که به اصل بنا آسیبی نرسد. کرمان شهری خشک و کم آب است و در طول تاریخ نیاز وافر به آب داشته است از این روی واقف به اهمیت بسیار زیاد آبی که از قنات شهرآباد وارد شهر می شده است آگاه بوده و به همین دلیل هم نام آن را شهرآباد گذاشته است و آن را به طوری از میان شهر عبور داده است تا تمامی مردم بتوانند به قدر نیاز خود از آن بهره‌مند شوند. البته پیش از هر چیز به نیاز آب حمامی که جدیداً احداث کرده و باغ‌های اطراف آن و حوضچه‌ای که در پشت آن قرار داشته و احتمالاً محل ذخیره آب مصرفی حمام و شاید همین باغ‌های اطراف بود، توجه کرده است و آن را مقدم بر سایر موارد ذکر کرده است. این مسئله باز گویای آن است که واقف از تأثیری که قنات و نهایتاً آب بر کالبد شهری؛ به ویژه شهری چون کرمان در منطقه کویری، داشته به خوبی آگاه بوده است. بی تردید بخش اعظمی از توسعه شهر کرمان در این دوره مدیون همین قنات می باشد.

پس از آن به نیاز سایر اهالی، از افراد بی بضاعت گرفته تا صنعت‌گران و پیشه‌وران شهری توجه کرده و در نهایت قید کرده است که آب در اختیار تمامی ساکنان شهر کرمان قرار گیرد تا بتوانند این آب را صرف حمام‌ها و باغچه‌هایی که در محلات و خانه‌های خود دارند بکنند. این مسئله گواهی است بر آن که گنجعلی‌خان از تأثیری که آب در شکل‌گیری و توسعه محلات شهری در اقلیم گرم و خشک داشته است بی‌خبر نبوده و تمام تلاش خود را برای توسعه هر چه بیشتر شهر به کار برده است. در این جا با وجود ارزش بسیار آب، حتی برای بهای استفاده از این آب هیچ مبلغی در نظر گرفته نشده، بلکه مقرر داشته است که همه به قدر نیاز به رایگان از آن بهره ببرند. بی‌تردید با توجه به ارزش آب در مناطق کویری و بهایی که حتی امروز برای استفاده از آن باید پرداخت شود، چنین دست و دلبازی می‌توانسته به رونق شهر کمک کند.

علاوه بر آن که واقف تأکید کرده است که اگر از مابقی این آب چیزی اضافه آید متولی می‌بایست در ضلع شمالی شهر کرمان زراعت نماید. بنابراین حتی الامکان سعی نموده از هدر رفتن احتمالی آب ممانعت کند. در عین حال باید توجه داشت که قنات از جنوب شهر وارد می‌شد و طول شهر را طی می‌کرد و از شمال شهر خارج می‌شد بنابراین با این ترفند سعی شده تا نهایت استفاده از آب این قنات به عمل آید.

وی از توجه به درآمد این زراعت نیز غافل نمانده و می‌گوید: درآمد آن را با درآمد قنات سلطان آباد مؤیدی و کرایه حمام و دکان‌های بازار جدید و دکانچه‌های روی میدان و درآمد یخدان ابتدا صرف حقوق کارگران و سپس مالیات و سایر حقوقی که دولت تعیین می‌کند، بکنند. بعد از آن مابقی ابتدا باید به مصرف تعمیرات رقبات موقوفه و سایر بناهای وقفی برسد. سپس ذکر می‌کند که حال هر چه باقی ماند نصف آن به عنوان حق‌التولیه تعلق به متولیان، به این ترتیب که نه سهم آن به طور تساوی میان همه فرزندان او تقسیم شود و فقط ارشد اولاد ذکور که سمت

سرپرستی موقوفه را دارد علاوه بر سهم خود از این نه سهم یک سهم دیگر را به عنوان حق الزحمه دریافت نماید.

سپس از متولی خواسته از نیمه باقی مانده درآمد حاصله از موقوفات مبلغی هر ساله به مشهد ارسال شود و به افراد نابینا و معلول و بیمار که به امید شفا یافتن به آنجا آمده‌اند داده شود و مبلغی نیز به کسانی که از مشهد قصد سفر به مکه و مدینه و نیز عتبات عالیات را دارند پرداخت شود.^۱ توجه به تاریخ این وقفنامه که ۱۰۲۴ق است و مسئله وقف برای سفر به عتبات و مکه نشان از تأثیر بهبود روابط با عثمانی دارد. البته در جای جای وقفنامه و در میان ذکر مصارف وقف و شروط وقفنامه مرتباً واقف بر حفظ آبادانی موقوفه تأکید کرده است.

دقت در شروطی که گنجعلی‌خان بر وقف خود مقرر کرده بود، گویای هوشمندی واقف است که با یک تیر چند هدف را نشانه رفته است. یعنی آن که قبل از هر چیز حفظ و آبادانی مایملک خود را در نسل‌های بعدی تضمین کرده و هم برای فرزندان و نوادگانش میراث ماندگار و قابل توجهی باقی گذاشته است و هم آبادانی شهر و رسیدگی به امور مردم از جمله مستمندان را در نظر آورده و آخر از همه با تخصیص بخشی از آن به آستانه امام مشروعیّت تمام کارهای خود را و حتی احیاناً خرید اجباری املاک و اراضی از صاحبان آن را (اگر نگوئیم مصادره) مشروعیّت بخشیده است. در آخر نیز دست تمامی کسانی را که ممکن بود بتوانند تصرفاتی در موقوفات او داشته باشند کوتاه کرده است و به عکس دست ورثه خود یعنی متولیان بعدی را کاملاً باز گذاشته و خواسته که کسی در امور آنان

۱ «مبلغ پنج تومان تبریزی هر ساله به مشهد مقدس برده به کور و شل و جمعی بیماران که پناه به آن آستانه ملک [پاسبان] برده به امید شفا استقلال به سایه بارگاه عرش اشتباه جسته باشند و اصل و عاید گردانند و آن چه باقی بماند به جمعی که به طواف مکه معظمه و مدینه مشرفه - زاد هما الله شرفاً و تعظیماً متوجه باشند و به زوار مشاهد متبرکه و عتبات عالیات حضرت ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین و به فقراء و مساکین و طلبه علم که در کرمان ساکن باشند به نحوی که رای متولی شرعی اقتضاء نماید، قسمت نموده عاید سازند» (سطر ۱۱۸ تا ۱۲۳).

مداخله ننماید. شروط وقفنامه در این زمینه چنین است: «جایز نیست احدی را از صدور عظام و متولی آستانه مقدسه و شیخ الاسلام و قضات و حکام و کلانتران و اربابان کرمان و عمال و مباشرین و متصدیان اوقاف که تغییر و تبدیل در این وقف و شرایط این وقف راه دهند یا آن که حساب از متولی شرعی طلب نمایند» (سطر ۱۳۰ تا ۱۳۲).

نتیجه گیری

بی تردید با توجه به موقعیت کرمان به عنوان شهری که امنیت آن به لحاظ تجاری در آن دوره از اهمیت خاصی برخوردار بود و در ضمن دروازه قندهار نیز محسوب می شد، نیاز به حاکمی قدرتمند داشت. گنجعلی خان چنین حاکمی بود که شاه دست او را در امور منطقه باز گذاشته بود. او نیز به پاس این همه اعتماد، سعی نمود حتی الامکان از سیاست های شاه عباس پیروی نماید.

وقف بر حرم امام رضا (ع) کاری بود که شاه عباس انجام داده بود و توجه زیادی به آبادی، امنیت و رونق شهر مشهد نشان می داد. گنجعلی خان نیز با قید مکرر غلام مخلص در گاه شاهی سیاست او را دنبال کرد از این روی در وقفنامه اول که هنوز روابط با عثمانی تیره بود، صرفاً برای مخارج داخلی حرم امام رضا (ع) وقف کرده و صرفاً خواسته اگر از درآمد موقوفات برای مخارجی که ذکر کرده چیزی اضافه آمد آن را به طلاب اختصاص دهند؛ در حالی که در وقفنامه دوم که حساسیت های سیاسی نسبت به دولت عثمانی کم تر شده است حتی برای کسانی که راهی سفر حج و یا عتبات عالیات و زیارت مقابر ائمه بودند نیز وقف نموده است. این بار نسبت به طلاب هم سخاوت بیشتری نشان داده و برای طلاب کرمان نیز مقداری در نظر آورده است.

نگاه تقدیرگرایانه در هر دو وقفنامه به طور یکسان دیده می شود. در هر دو وقفنامه احترام او به شخص شاه و خاندان او به عنوان سلاله خاندان

نبوت و امامت در منت‌های دقت آمده است و از خود جز عنوان بنده کوچکی که به یمن دولت آنان، صاحب قدرت و مکنت شده سخنی یاد نمی‌کند.

در هر دو وقفنامه موارد مصرف وقف نشان از دقتی دارد که وی پیش از هر چیز به آبادانی و توسعه کالبدی شهر کرمان داشته است و علی‌رغم آن که به ظاهر وقف بر حرم امام است اما بیشترین بخش مصرف آن ایجاد اشتغال در خود شهر کرمان است. بدین معنی که واقف پیش از هر چیز و بیش از هر موردی آبادانی شهر محل حکومت خود را مد نظر داشته است و البته این کار را با رنگ و لعابی از اعتقادات مذهبی آراسته است. در هر دو وقفنامه مواردی که وی ساخته و آباد نموده با دقت و جزئیات به جزئیات یاد شده است به ویژه در وقفنامه دوم که هم میزان رقبات وقفی بیشتر است و هم با دقت بسیار یک‌یک آن‌ها توصیف شده‌اند، که این مورد برای بازشناسی شهر کرمان در آن دوره و وضعیت اجتماعی-کالبدی آن حائز اهمیت بسیار است.

امر تولیت در هر دو وقفنامه ابتدا تا زمان حیات واقف به شخص او تعلق گرفته و سپس به فرزندان ذکور وی تخصیص یافته است. نکته قابل توجه دیگر آن است که وی در صورت نبودن ذکور حتی در نسل دختری خود، تولیت را به دختران خانواده داده است، این مورد از نوادر آن روزگار می‌باشد، چرا که غالباً در صورت نبودن فرزند ذکور، چه در شاخهٔ پسری و چه در شاخهٔ دختری به جای دادن تولیت به دختران خانواده آن را به کسانی دیگر مانند فقهای جامع‌الشرایط آن شهر و غیره بخشیده‌اند نه به دختران.

همچنین در وقفنامهٔ دوم سهم متولی به عنوان حق‌التولیه بیش از مقدار متداول که یک دهم کل درآمد حاصله پس از مخارج اولیه مانند تعمیرات و هزینه‌های جاری و غیره می‌باشد، در نظر گرفته شده است. در نتیجه احساس می‌شود که واقف به نوعی برای فرزندان و فرزندزادگان خود

ارثیه ای ثابت بر جای گذاشته است و شاید حتی واقف تضمین بقای چنین ارثیه ای را بیش از دیگر موارد دانسته است. وی در این وقفنامه نیمی از درآمد حاصله را به طور تساوی میان فرزندان و فرزندزادگان تقسیم کرده البته با این شرط که ارشد آنان به امور رسیدگی کند و یک دهم از این نیمه درآمد را بابت زحمات خود دریافت نماید و مابقی میان همه تقسیم شود. شاید این نوع وقف راهی برای فرار از مصادره که در میان بزرگان دولتی امر غریب و دور از ذهنی نبود، باشد. البته همان گونه که در تاریخ بارها شاهد مصادره اموال حتی موقوفات بزرگان و صاحب منصبان پس از مرگ آنان و یا حتی در زمان حیاتشان هستیم.^۱

با دقت در وقفنامه های گنجعلی خان و اقدامات او در طول حکومتش بر شهر کرمان، می توان به تأثیر این موقوفات بر روند توسعه کالبدی شهر کرمان پی برد. در پایان می توان گفت آن چه گنجعلی خان در کرمان انجام داد، یعنی ساخت مجموعه های شهری با چنین وسعت و گستردگی که شامل ساخت میدانی عمومی شبیه به میدان اصلی پایتخت بود و وقف درآمد آن یا بخشی از درآمد آن بر آستانه امام رضا(ع)، از سوی هیچ یک از دیگر حاکمان شاه عباس انجام نپذیرفته است. حتی حاکمان قدرتمندی چون الله وردی خان و پسرش امام قلی خان که بر منطقه ثروتمند فارس تا خلیج فارس حکمرانی می کردند چنین مجموع های را به یادگار نگذاشتند. اگر چه بناهای بزرگی چه در پایتخت و چه در دیگر شهرها به نام برخی از آنان به ثبت رسیده است. به هر حال، توسعه شهری در دوره حکمرانی وی در شهری که علی رغم موقعیت حساس سوق الجیشی اش، از موقعیت اقتصادی چندان عالی برخوردار نبوده است، شایان توجه بسیار می باشد. اضافه بر آن که بررسی این وقفنامه ها به عنوان اسنادی باقیمانده از آن دوره ما را در شناخت کالبدی شهر کرمان دوره صفویه رهنمون می سازد.

۱ نمونه این مورد میرزا سلمان وزیر است که در زمان محمد خدابنده ابتدا وقفنامه های او در طشت آب شسته و اموالش مصادره شد و سپس خودش به قتل رسید.





